

دور میزد ، راجع به حقوق در خانواده بعده" یا ؟

خانم یگانگی : بله حقوق خانواده هم بود برای اینکه خیلی از شکایتهاي که میآمد بیشتر روی حقوق خانواده بود ولی نظر براین بود که اگر که این حقوق سیاسی را زنها بگیرند که نفوذ بیشتری توی مجلس پیدا بکنند و روی قانونگزاری بقیه دیگر راهم بهتر میتوانند نتیجه گیری بکنند که دیدیم همینطور هم شد اول خانمهای حقوق سیاسی را گرفتند و بعداز آنجا شروع شد بهبقیه، من هیچ یادم نمیرود روزی که اعلیحضرت در شورایعالی اقتصاد فرمایشاتی فرمودند راجع به اعطاء حقوق سیاسی به زنها ، والاحضرت آنوقت مشهد بودند با خانم سمیعی، و آقای ایزدی از شورایعالی اقتصادیمن زنگ زد که اعلیحضرت یک چنین فرمایشی فرمودند و هرچه که لازم است بکنید، سخنگوی ما خانم سعیدی بودند ، نیره سعیدی بودند من معمولاً" هیچ وقت جلوی دید نبودم حتی شاید در سه سالی که من به حساب مدیر شورایعالی جمعیتهای زنان ایران بودم شاید یک عکس با والاحضرت داشته باشم چون همه دیگر میدانستند که من معمولاً" خودم را می کشم کنار گفتم خیلی خوب اینکار کار خانم سعیدی است که تلفن کردیم والبته جمعیت ها هم آمدند و بعد تسوی تلویزیون اینها میدیدید که یک عکسی است که اعلیحضرت آن بالا ایستاده اند تمام اتوبوسها دیگر از همان شورایعالی جمعیت های زنان قدر اگذاشتیم سوار شدند و رفتند آنجا و تظاهرات بود.

سؤال : تظاهرات بود ؟

خانم یگانگی : تظاهرات بود البته قبل از آن گروههای مختلف دمونستراسیون داشتند یکی از آنها اتفاقاً "خانم صفتی" نیابود که من یادم رفت اسمش را ببرم او از نقطه نظر سیاسی از اول خیلی فعال بود، خانم منوچهریان هم بود که رئیس سازمان زنان حقوقدان بود، آنها بیشتر اصلاً" صدرصد چیزهای سیاسی داشتند که در این دمونستراسیونها هم حتی قبل از اینکه این حقوق داده بشود خوب البته با یک توافقی که از طرف مرکز به حساب با این دمونستراسیون ها میشد و به خیابانها هم میرفتند که مال هر جمعیتی که

بودند هرچه هدف آن جمعیت بود ولی در اینجا هم گروه همه با هم دیگر رژه میرفتند و برای کسب حقوق سیاسی فعالیت میکردند.

سؤال : آنوقت وقتی که این اتفاق افتاد یعنی با صلاح حق رای را زنها گرفتند یک سلسله مخالفت‌های شروع شد یا شروع شده بود و شدید تر شد شما خاطره ای از آن چیزها ندارید ؟

خانم یگانگی : چرا من اتفاقاً "یک خاطره ای دارم و آن ماه خداداد بود که در همین دفتر نشسته بودم آقای ایزدی بمن تلفن کرد چنون معمولاً اتومبیل خودمان باید مارا بیاورد و ببرد و من اتومبیل پسرم میآمد من را میبردوگفت تلفن کن که اتومبیل پسرت نیاید دنبال شما و یکی از اتومبیل های مثل آمبولانس مانند سازمان شهادت شاهی شمارا می برد به منزل یکی از دوستان، منهم تلفن کردم به پسرم گفتم اتومبیل نیاید دنبال من فعلاً هم نمیخواهم با شما صحبت کنم میروم منزل یکی از دوستانم و رفتم منزل یکی از دوستانم که حتی منزل قوم و خویش‌های خودم هم نرفته باشم ولی خالی از ذهن که نمیدانستم چه شده بعداً "همان غوغای خمینی بود و کشت و کشتن از از قرارها بود و از قراری که گفتند، گفتند اسم سه نفر، من الیه خودم نشنیدم، گفتند اسم سه نفر برد شده که اینها حتماً "کشن آنها واجب است یکی مهرانگیز دولتشاهی یکی نیره سعیدی است که آن دو تا از مسلمانها بودند یکی هم فرنگیس که اصلاً "زرتشتی است و آمده مسلمانها را گمراه میکند من اینرا از خانم نیر سعیدی شنیدم ولی خودم جائی نشنیدم شاید این بود که آقای ایزدی بمن گفت مدتها پرتو منزل برای بیشتر از ۴۸ ساعت که اوضاع بهم خورد ماه نرفتیم منزلمان .

سؤال : در آن مدت اصولاً احساس خطر میکردید که با صلاح این مخالفت‌ها ممکن است که به خشونت بررسد در ارتباط با زنها ؟

خانم یگانگی : من حس نمیکرم برای اینکه میدانید چون من نه اینکه

زرتاشتی بودم توی آن محیط بالای شهر بودم باز هم میرفتم بد بیز خانه آنجا سرم پائین بود و کار خودم را میکردم البته برخوردهای بی مهری را خیلی از آقایان درجاها ئی استاندارها واز فرماندهان لشگر، وقتی میرفتم میدیدیم آنجاها همانقدر که میترسیدند از مقامات عالیه ولی کارشکنی هم خیلی میکردند ولی به این حد که بیایند چنین خونریزی بشود یا چنین کاری بشود من بذهنم نمیرسید و تا آنروز که آقای ایزدی بمن تلفن کرد و گفت، اصلاً فکر نمیکردم.

سؤال : در جلسات خود گروه صحبت مخالفت‌گروههای مذهبی بود، بحثی در این زمینه بود یا اینکه بیشتر سکوت بود .

خانم یگانگی : بیشتر سکوت بود اگر من اشتباه نکنم ، بیشتر سکوت کردیم.

سؤال : آنوقت این گرفتن حق رای یک تفاوت خیلی زیادی در روحیه زنها وجود آورد محسوس بود ؟

خانم یگانگی : محسوس بود بد و طریق، یک عدد ای که متسافانه شروع کردند برا اینکه بروند دنبال بالاخره پست و مقامهای و یک عدد که محروم مانده بودند . در این وسط یک خلائی اینجوری حس میشد که بیشتر میآمدند شکایتها را بمن میکردند میگفتند بعرض والاحضرت بر سانید و من از اول در این سه سال کاری که نکردم هرگز هیچ شکایت خصوصی را بعرض والاحضرت نرساندم یعنی یک ساعت نرفتم یا ده دقیقه یا راجع به خودم یا دیگری بگویم که بد کرد یا خوب کرد اینکه یا کار صحیح بود یا ناصحیح نمیدانم ولی این برخوردها را من هرگز بعرض والاحضرت نرساندم فقط دیگر خسته شدم روی این اصل هم بود که چون معمولاً "سالی یکدفعه انتخابات میشد وقتی که والاحضرت تشریف میآوردند خوب همه هم نشسته بودند والاحضرت میفرمودند مگر از خانم یگانگی گله ای چیزی دارید، کس دیگر کاندیداست؟ خوب همه میدانند یک لطفی والاحضرت بمن دارند میگفتند نه باز یک سال همینطور، سه سال این بهمیعن طریق ادامه پیدا کرد و با وسعت شعبه ها و خوب همانقدر که همه میخواستند فعالیت کنند همه هم در ضمن اشکالاتی ایجاد میکردند که در هر صورت منهدم

چون آدم حقیقته" هیچ وقت در عمرم سیاسی نبودم وقتی دیدم دیگر کار به اینجا رسیده است که بیشتر روی کارهای سیاسی نه حقوقی و فرهنگی کار می‌کنند اینست که دیگر ادامه کار را قبول نکردم.

سؤال : آنوقت بودن والاحضرت بعنوان باصطلاح ریاست عالیه چه اثری داشت روی این ؟

خانم یگانگی : والله من فکر میکنم اگر والاحضرت نبودند حالا حالا هم نمیشد، برای اینکه به بینید والاحضرت بودند که توانستند به اعلیحضرت نشان بدهند که زنها حقیقته" آنجوری که بعضی از مردھان شان میدهند که فقط عروسک هستند و کاری نمیکنند، نیست و یکی هم با جیرzman یا با موقعیت یا با روشنفکری خود اعلیحضرت که خوب میخواستند در سطح جهانی پیش بروند با لاخره این دو تا دست هم داد با بودن والاحضرت که بالاخره سنگرسنگی بود برای اینکه زنها را از طریق ...

سؤال : یعنی از نظر پشتیبانی .

خانم یگانگی : پشتیبانی صد درصد، من فکر نمیکنم گفتم همانطور که جمعیت ها با هم بودند نه آنطور هنوز قدرت سیاسی و حتی پرستیز سیاسی پیدا کرده بودند، نه همه با هم نمیسا ختنند صد درصد متاسفانه .

سؤال : آن احساس همبستگی نبود.

خانم یگانگی : همبستگی اگر هم بود خیلی کم بود نسبت به آن چیزها البته شما میدانید دسته مخالف هم همیشه آن چیزی که هست بیشتر و بزرگتر جلوه اش میدهد .

سؤال : آنوقت فعالیت ها توی شعب در چه زمینه هائی بود و کارهای سازمان در چه زمینه هائی انجام میشد ؟

خانم یگانگی : طبق اساسنامه، عین اساسنامه را انجام میدادند که همان باز میگوییم جمع کردن زنها بود و باز سعی بکنند در آن مراکز هم همان چیزهای فرهنگی بیشتر مطرح شود .

سؤال : در این مرحله کلاس‌های سواد آموزی داشتندواستنها؟.

خانم یگانگی : سواد آموزی داشتند ما قبل از اینکه سازمان همکاری مبدل به شورای عالی جمعیت‌ها هم بشود اغلب جمعیت‌ها داشتند کلاس‌های سواد آموزی را که البته با این مرکزیتی که والاحضرت دادند این بود که خوب بیشتر به حساب قدرتی برای زنها ایجاد کردند که فعالیت بیشتری بکنند البته در شبكات فعالیت سیاسی به آنصورت نمیکردند یعنی حقیقته " چون اغلب اینها یا خانمهای استاندارها بودند یا فرهنگی‌ها را کمتر ببازی میگرفتند که اینها مجبور بودند مطیع سیاست مرکز باشند اینست که بیشتر روی همان مبارزه با بیسادی بود و یک مقدار کارهای خیریه بود، اکیپ‌های اجتماعی بود واينطور چیزها که کم کم اصلاً زنها در استانها یاد بگيرند وارد اجتماع بشوند و از آن خانه نشستن بیرون آمدن یک قدمش این بود ، چون کمتر فعالیت به آن طریق میشد در آن زمان .

سؤال : آنوقت مرحله بعدی بچه طریقی پیش آمد ؟ تبدیل شورای عالی زنان به سازمان زنان ؟

خانم یگانگی : شورای عالی زنان بعد از اینکه من استعفا دادم خانم عذرآضیائی را به دبیری انتخاب کردند باز ایشان شد دبیر اول و خانم سمیعیان دبیر دوم ولی نمیدانم چطور بود که خیلی طول نکشید، بهر حال سه سال بعد از دبیر اول بودن در انتخابات من آن موقع نبودم، در ایران مدتی نبودم ولی بعد از اینکه برگشتم اتفاقاً " یک جلسه ای در تالار فرهنگ دعوت شده و والاحضرت بودند و خیلی عصبانی و دومرتبه گفتند که این تشکیلات باید یک تجدیدنظر در آن بشود و بعد از آن بود که دیگر سیستم را از حالت دا وطلبی آوردند روی این سیستم که اصلاً " قادر اداری اینها باشد که اولین کسی را هم که

آوردند البته خانم حشمت یوسفی بود که آن موقع مثل اینکه معاون استاندار خوزستان بود ولی خانم یوسفی هیچوقت با فعالیت‌زنها آنطورکه باید نزدیکی نداشت و شاید یک به حساب شکافی که در اینجا بود که یک مقداری دلخوری خانمها که خیلی‌ها خودشان را کنار کشیدند در آن دو ران بود، من البته در آن موقع دیگر در مرکز صنایع دستی ایران بودم یکسالی فاصله بیشتر نشد آنوقت فرماندهی منصور عضوانجمان فرهنگ ایران باستان بود، نخست وزیر بود و ماهر سال یک هفته را به اسم هفته ایران باستان میگرفتیم که یک موضوع را میگرفتیم مثلاً "دوران اشکانیان یا موسیقی در ایران باستان یا هرچیزی اینطوری و یک هفته راجع به آن مطلب، استادان متخصص صحبت میکردند و هرسال یک عدد بودند سال اول را داکریشنامه آمد که آن موقع رئیس جمهور هند بود آمد بین این سالها یک سال هم مرحوم منصور آمد بعد آنروزی که آمد آنجا بمن گفت من معذرت میخواهم که نمیتوانم در انجمن بیایم ولی خیلی دلم میخواهد که شمارابه بینم روز چهارشنبه قرار گذاشتیم که من رفتم حالا ما به خیال اینکه اینها میخواهند یک کمکی به انجمن فرهنگ ایران باستان بکنند بعد از اینکه نشستیم وحال و احوال گفت چون پدران ما با هم دوست بودند، دونفر بودند که من را بهمین اسم فرنگیس خانم صدای میکردند یکی مرحوم اقبال بود و یکی مرحوم منصور، گفت فرنگیس خانم نمیخواهی کار ثابتی بکنی؟ گفتم جای آقای نخست وزیر من نمیخواهم بگویم آدم کاری را بدون مزد بکند ثابت نیست، من فکر میکنم در هر کار ... خنده داشت تو حرف من را تحریف کردی مقصودم اینست که نمیخواهی کاری خودت شروع بکنی گفتم تا چه باشد گفتند یک چنین چیزی را میخواهیم شروع بکنیم چون علیا حضرت خیلی علاقه دارند و با آشناشی که من دارم که تو آنقدر در مسافت‌هایی که به هند و پاکستان و تمام آن‌جاها کردی و مجموعه‌هایی که جمع کردی و اطلاعاتی که داری علاقه ای که داری ...

حالا این در کجا باید بشود که من به ایشان گفتم که والله اگر میخواهید که بشکل فانتزی باشد که وزارت فرهنگ و هنر هست ولی اگر میخواهید صنایع دستی ایران تقویت بشود باید اینرا روی کار اقتصادی پیاده کرد

همانطوری که مالک دیگر کردند و بعضی از آنها سالی ۳۰۰ - ۴۰۰ میلیون دلار پول از این گیر می‌ورند گفت خیلی خوب و بمن گفتند آقای دکتر عالیخانی را می‌شناسی؟ گفتم نه همانجا زنگ زد به دکتر عالیخانی.

سؤال : او وزیر اقتصاد وقت بود آن موقع ؟

خانم یگانگی : وزیر اقتصاد بود، آن موقع همسوزرا رتخانه بعدی یکی بود بعد گفتند که یک کسی اینجا است و صحبتی که من قبلاً با شما کردم با ایشان صحبت نکنید، ایشان هم استقبال کرد فردا بش گفت ساعت ۸ صبح، من پا شدم رفتم آنجا و من نه دکتر عالیخانی را می‌شناختم و نه دکتر محمد یگانه را هیچ‌کدام را نمی‌شناختم رفتم آنجا.

سؤال : محمد یگانه آن زمان سمتش معاون بود ؟

خانم یگانگی : معاون بود و تازه آمده بود تازه از امریکا آمده بود بعد عالیخانی گفتند آقای منصور شمارا معرفی کردند برای اینکه شما پستی می‌خواهید؟ من گفتم که اجازه بدھید یک دو سه تا حرف بزنم بعد و آن این است که من از این خانمهای نیستم که بعد از حقوق سیاسی صاحب پستی نشده باشم تا برای من پستی بتراسید آقای منصور من را صدا کردن و گفتند اینکار را که البته من چون حقیقته "سالیان سال بخصوص آن موقع خانم تارابیک که خانم سفیرهند در ایران بود مرتب می‌گفت حیف نیست که شما ها با اینهمه صنایع دستی اینکار را نکنید و با من هم خیلی دوست بود گفتم یکی اینست یکی دیگر هم اگر قبول کردید یکی دوچیز است که باید اینجا بعرضتان برسانم، اینست که من کارهای دولتی نکردم و نمی‌خواهم هم برای بقیه عمرم بکنم و یکی دیگر هم اینست که اگر یک چنین پستی را شما تشکیل دادید باید امکانات بگذارید من بتوانم مقداری بروم بیرون به بینم و بیایم اینکار را بکنم خنده دید به محمد یگانه برگشت گفت بیا بک دیوانه دیگر هم لنگه خودمان پیدا کردیم چون همیشه خیلی شوخ بود، گفت بسیار خوب بروید و بعد سر هفته من بتوانم برایتان اطاق درست می‌کنم و بیایید

بعد هم وسط سال بود دیگر ما بودجه نداریم چه بکنیم مارا انداختندروی بودجه پروژه دکتری گانه . خوب بعد از یک سال و هفت ماه که من رفتم آنجا سازمانی با بودجه مستقل تاسیس شد . (پایان نوار ۱۶)

سؤال : راجع به تشکیل سازمان صنایع دستی در وزارت اقتصاد صحبت میکردیم ممکن است یک خورده توضیح بدھید که چه جوری این سازمان بوجود آمد و مرا حل اولیه کارش چه جوری پیش رفت ؟

خانم یگانگی : صنایع دستی که در ایران سابقه هزاران سال دارد بعنی اگر آدم باید برگردد بتاریخ ایران و لرستان می بینید که به شش هزار سال پیش میرسد ولی هر قدر ما با تمدن غرب نزدیکتر شدیم از این هنرها خودمان بعنی به هنرها خودمان بیگانه شدیم و آنطوری که بایدو شاید استفاده نمی کردیم بخصوص این اواخر ، تا اینکه صنایع دستی بجائی رسیده بود که باید با از بین برود یا باید با یک تشکیلاتی اداره بشود که البته این تشویق دولت بود و تمام مدت با همت شهبانو بعد از اینکه دکتر عالیخانی بالآخره اطاقی برای من درست کردند و مارفتیم لازم بود اول یک آماری یا اطلاعاتی آدم داشته باشد که بداند سرتخ را از کجا بگیرد، با وجود اینکه در آن موقع چندین سازمان یا وزارت خانه به اسم صنایع دستی کار میکردند، وزارت آموزش و پرورش به اسم صنایع دستی عشايری یک قسمتی داشت، وزارت کشاورزی به اسم صنایع روستائی داشت ، وزارت فرهنگ و هنر که به اسم هنرها زیبا و صنایع دستی داشت بعد سازمان برنامه آمده بود یک مطالعات روی کل بکند که به بینند که چه هست ولی هیچکدام از اینها آماری نداشتند از اینکه صنایع دستی در ایران در چه قسمتهايی متمرکز است و چه قسمتهايی برای مصرف روز در دهات است و چه مقداری را میشود اینها را توسعه داد و بازار درست کرد تنها گزارشی که جامع بود گزارش سازمان برنامه بود راجع به دستگاههای نساجی یزد بود . ما بهر کدام از این وزارت خانه هارجوع کردیم یا بعلت اینکه میترسیدند اینکار از آنها گرفته بشود حقیقته " بک گزارشی بما نشان ندادند با اینکه نداشتند به آن ترتیب ، روی این اصل اولین کاری که ما کردیم که من به دکتر عالیخانی یکدفعه گفتم شماه بررسی بکنیم که بکی از جوانانی که بود، البته حسین معادی در اداره صنایع و معادن کار

میکرد نه هاشم معاوی که بعده "معاون بود و آقای کریمی که اصلاً" زمانی رئیس و بنیان گذار هنرهاز زیبای ایران بود که بازنشسته شده بود ولی وارد بود از او هم درخواست کردم که کارش را درست بکنند و بپاید پهلوی ما و ما سه نفر شروع کردیم به بررسی کردن البته معاوی در تهران از این نقطه نظر چون کارش نهیه پروژه و آمارگیری بود ولی آقای کریمی و من راه افتادیم از شمال از آذربایجان گرفته استان به استان، نه رئیس اقتصاد، نه رئیس فرهنگ هیچ‌کدام چیزی نداشتند بما بدھند.

سؤال : حالا در حقیقت دنبال آمار در زمینه وضع موجود صنایع دستی بودید؟

خانم یگانگی : یا آمار یا نمونه کار، هر دو تا، بالاخره آخرین کاری که کردیم هرچه اینها داشتند جمع میکردیم با صافه اینکه میرفتیم تو بازار به بینیم که خودمان چه پیدا میکنیم. گفتم من چندین سال اولاً "روی علاقه خودم مطالعه چه یونان در این طرف،" چه در شرق آسیا همینطور در مرکز مختلف بودم و دیده بودم که چطور کار میکنند برای نمونه بردازی که بعد آدم بیاورد به کار شناسان بدهد به بینیم کدامیک از اینها را میشود توسعه داد و رفع اشکالش کسرد رفع نقش کرد یا اصلاً از نقطه نظر صنعت بومی با یادگذاشت در آنها که البته عماه سختی بود چون با اتومبیل با بسته راه بیفتند آدم بروند و اغلب جاها هم چون من زن بودم خیلی جوابگو خوب نبودم ولی با وجود این، خوب هر زمانی بود میرفندیم چون کار هم با دهات بود این بود که باز کار سخت تر بود ولی به طریق نمونه خوبی جمع کردیم طریقی که هر دفعه که من نمونه هارا می‌وردم دکتر عالیخانی بطوری تشویق شد که دستور داد سالن بالا را تمام ویترین پسا زند و نمونه صنایع دستی که تابحال همه فکر میکردند صنایع دستی یا فقط خاتم یا مس اصفهان است به بینندگه چه چیزهای قشنگی داریم . یکی از چیزهای خیلی خوب این کلاعه بود که بعداً "علیا حضرت شهبانو خیلی لباس از آن درست کردند این را من توی بازار تبریز دیدم و چون در اندونزی و تایلند و هند اینرا دیده بودم میدانستم این کار با تیک است به آقای کریمی گفتم آقای کریمی مادر ایران با تیک داریم گفت خانم با تیک چه هست؟ گفتم این کار است، بعد پرسیدم کجا است پرسان پرسان

گفتند که این در اسکو درست میشود که ما قرار گذاشتم با رئیس اقتصاد تبریز پا شدیم رفتیم به اسکو و البته دوتا سه تا خانه مارا راه ندادند تا یک خانه مارا راه دادند و رفتیم تو .

سؤال : چرا راه نمیدادند ؟

خانم یگانگی : فکر میکردند که ما مور دارای هستیم میخواهیم از آنها پول بگیریم یا میخواهیم برویم به حساب آن داشت آنها (know how) آنها را بذدیم و بیاوریم یک کاری بگنیم تا بالاخره یک کسی حاضر و مارا برد تو و نشان داد و فقط اینها فکر میکردند که این کار با تیک را میشود روی شال درست کرد که بیشتر هم ترکمن ها به سر می بستند یا کردها به کمر می بستند . وقتی من دیدم اینست آنروز گفتم من اگر یک پارچه بیاورم شما برای من نقش میزنید ؟ گفتند اگر کم باشد بله ما آمدیم شهر و یک ده دیگر که ابریشم خالص می بافت ، دیزج ، از آنجا ابریشم خالص گرفتیم و برگشتیم به اینجا من دادم به اندازه دومترو فقط گفتم روی آن بته جقه ای بزنید و گفتم فقط اینراتک بزنید ، برداشتم آوردم تهران دکتر عالیخانی خیلی خوش آمد و نشان شهبانو داد . شهبانو فرمودند هرقدر ممکنست اینجا کار را تقویت کنید چون یکی از کارهایی است که آتیه خواهد داشت . بعد در همین ضمن خدا بیا مارزد محمد نراقی که یکی از بهترین کارشناسان صنایع دستی واصله " رشته اش دیزاینینگ بودا زانگلستان آمد به ایران . دکتر یگانه یکروز توی اطاقش من را صد اکرد و گفت با محمد نراقی آشنا بشوید چون اینها همانی هستند و منهم سالیان سال همان زندگی کردم پدرش را خیلی خوب می شناختم . بردم توی اطاق و بالاخره او را راضی کردم که بیاید و کارشناس ما بشود یعنی در آن زمان از پروژه دکتر محمد یگانه ، نراقی ، دوبرا برابر حقوق آنروز من موافقت کردم به او حقوق بدھند که برای ما بماند و حقیقته " مقدار زیادی از این نقش ها و دیزاین ها (design) و حتی رنگ آمیزی ها صنایع دستی مدیون آن خدا بیا مرس است . بعد همینطور از هر جا نمونه هایی که میگرفتیم میآوردیم بعد کریمی بود و محمد نراقی هم آمد ما دو تقسیم بندی کردیم یکی قسمت کارشناس فنی که اینها به بینند کجا رنگش بداست چون اغلب

جاها روی بیچارگی بدترین رنگها را میخریدند یعنی اینها این دوره گردها میرفتند و جنس اینها را از غله و هرچه بود میگرفتند بجای آنها قندو چای و بدترین جنس رنگ را میدادند . یک مقداری روی رنگها برای اینکه رنگها ثابت بشود برای اینکه تمام شکایت این بود ما هرچه بخریم رنگش میرود یک مقداری روی طرح های که به حساب از آن حالت در بیاید و بشود استفاده های دیگر کرد ، همینطور هراستانی بنا به موقعیت خودش مطالعه میکردیم ، البته بعضی استانها نیازش زیاد بود مثلًا " یزد ده هزار دستباف داشت که حقیقته " به نام شب محتاج بودند با یستی برای اینها یک کاری کرد که اینها بتوانند دستگاهشان را بهبود ببخشند

سؤال : اینها کارگاههای خانوادگی بودند ؟

خانم یگانگی : کارگاههای خانوادگی بود که بیشتر آن توى گودالهای بود .

سؤال : توى منزلشان

خانم یگانگی : بله خیلی وضع بدی بود . اینرا بعرض شهبانو مارساندیم چون خودشان اصلاً " دو ماه سه ماه یکدفعه میگفتند بیائید گزارش بدھید به بینم وضع چه هست و وقتی گفتم وضع دستگاهها یمان اینطور است پیشنهاد کرد م که اقلاً " برای یکسال دستور داده بشود که بچه های مدارس روپوشها یشان را از دستباف های ایرانی بگیرند و رنگهای بخصوص . آن موقع ها هم خدا بیامرز خانم دکتر پارسا وزیر آموزش بود اینست که با بودن ایشان با دستور شهبانو وبا کاری که ما کردیم در یکسال حقیقته " باندازه ای اینهارو آمدند که بعد از آن دیگر خودشان توanstند ماشین آلاتشان را عوض بکنند یعنی از آن حالت خیلی بد توى گودالی که حقیقته " دست و پای اینها کج میشد نجات یافتند چون آدم تا آن دستگاههای نه بیند نمیداند اینها اصلاً " به چه طریق کار میکنند بعد از آن وضعشان خیلی بهتر شد . همینطور در هرجا می رفتیم مثلًا " در بلوچستان یکی از آنجاها بود ، البته خانم جهانبانی در قسمت بالا یعنی قسمت ریگی ها که قسمت خوب بلوچستان است ایشان قبل ازما شروع بکار کرده بودند ولی آن قسمتهای پائین که حقیقته " اصلاً

ممکن نبیست حتی آدم بتواند برود آن بالاها خوب وقتی ما میگفتیم بشما پول میدهیم میگفت ما پول میخواهیم چه کنیم بمن آردبرسانید و قندوچای بدهید، ما آنجاها می رفتیم و گاهی اوقات خود من و بعداز آن کارشناسها یعنی من یک سیاستم این بود اول خودم بروم به بینم که بعدا" هر ما موری میفرستم نتواند دروغ و راست بگوید ، بگوید این باشد یا نه ولی بعدا" دیگران میرفتند، که همینطوری توسعه دادیم و تعداد زیادی کارشناس فتی در قسمت‌های مختلف از حیث رنگ از حیث طرح و نقش از حیث حتی سوزن دو زی و یک چیزهای بود مثلا" ما که خودمان اینجا نداشتیم . ما چندین کارشناس از ژاپن یکی برای بهبود کارخاتم اگر خاطرتان باشد خاتمه‌ای اوایل جای مرطوب که می‌آمد با دمیکردو میترکید. یک کارشناس ژاپنی آمد بنا ندازه‌ای روی چسب‌های مختلف کار کرد تا چسبی پیدا کرد که دیگر خاتم کار اگر با آن کار میکردد خاتم‌ها اینطوری باد نمیکرد از بین برود و و زارت فرهنگ و هنر راز ما به حساب خواست که به آنها کمک بکنیم .

سؤال : هدف مرکز بیشتر حفظ یا بهبود کارهای صنایع دستی بود یا اینکه بهبود وضع اقتصادی و توسعه بازار صنایع دستی .

خانمیگانگی : والله بهمیگر مربوط بود یعنی ایران وضعش آنقدر مثل هندوستان و اینها بد نبود که صنایع دستی از نقطه نظر بازار بین المللی برایش در آمدی باشد ولی تا وضع صنعتگران بهبود نمی‌یافتد یا بهبودداده نمیشد دنبال اینکار نمیرفتند گو اینکه خیلی‌ها دست از کار کشیده بودند که ما دومرتبه اینها را برگرداندیم، مثلا" ما در خیلی از جاها که مسی رفتیم میدیدیم یک استاد کار میکند مثلا" در شهرضا یکی از قشنگترین چیزهای سفالین را می‌سازند هفت رنگ که حقیقته" سخت است تا کسی وارد کارسفالی نباشد نمیداند، فقط یک استاد مانده بود ، یا اینکه در گناباد مثلا" در اینجاهای پرت اینطوری اینها چون بازار نداشتند دیگر اصلا" بچه دنبال کار پدر نمیرفت و داشت اینها از بین میرفت پس ما با یستی دوکار یک قسمت کارمان این بود که به اینها از نقطه نظر طرح و نقشه آنچه که بازار پسند بود بدهیم در عین حال یکه نقش سنتی از بین نرود -

یکی هم بازار پیدا کنیم برای اجنباء، ما شروع کردیم به تشکیل شرکتهای تعاونی و تاموقعی که من در مرکز صنایع دستی بودم ما ۲۷ شرکت تعاونی در تمام ایران تشکیل دادیم که خودشان هیئت مدیره داشتند.

سؤال : این شرکتهای تعاونی مربوط به یکنوع کار میشد یا به صنایع مختلف.

خانم یگانگی : نه بیک کار یعنی مثلاً آنهاییکه دستباف بودند تمامشان عضو آن میشدند آنهاییکه کارهای سفالی میکردند، کارهای چوب میکردند هرکدام مثلاً "شرکت تعاونی کار چوب رشت، سفالین تبریز، آنوقت مثلاً" پارچه بافی اسکو، پارچه بافی دیزج هرکدام باستی آن کارخودشان را چون وقتی شرکت تعاونی بود ما میتوانستیم کمکهایی به آنها بکنیم مثلاً آنهاییکه ابریشم بافی داشتند وزارت اقتصاد این کمک را میکرد که به شرکت تعاونی به نرخی که تمام شده بود میداد در صورتیکه در بازار شاید ۱۵۰ یا ۲۰۰ تومان گرانتر بود. ما اینترا میگرفتیم، ما واسطه بودیم میدادیم به آن شرکت تعاونی سفارشات را هم میدادیم طبق بازاری که توی فروشگاه خودمان یا فروشگاههای دیگر میتوانستند فروش بکنند. بعد از آن شرکت تعاونی میدانست که کدامیک از صنعتگرها یش چه کاره اند آن تقسیم میکرد بعد جنس را جمع میکرد بعد کارشناس ما میرفت همانجا تحويل میگرفت بعد میآورد به فروشگاههای ما یا دیگران یعنی سیستم این بود که بیشتر ما خودمردم را مسئول کرده بودیم برای اینکه خودشان بهتر زبان همدیگر را میفهمیدند بیشتر بهمدمیگر اطمینان داشتند و بیشتر همدیگر را میتوانستند کنترل کنند، ۲۷ تا شرکت تعاونی تشکیل شده بود تا آنروزی که من در مرکز صنایع دستی بودم.

سؤال : آنوقت این بعضی از صنایع آسانتر و بیشتر نضج گرفت و بعضی ها کمتر، خاطرتان هست کدامها بیشتر؟

خانم یگانگی : بله کاملاً یادم است قسمتهای پارچه های ابریشمی چه در

خراسان چه در آذربایجان و چه در یزد سوزن دوزیها مثلاً "سوزن دوزی بلوجستا" یک مقداری مال کرمان و کارهای سفالین هر کدام به سهم خود مثلاً "همدان" یک تیپ جنس داشت که میبرندن اصلاً" به زاپن ، کارچوب یکی از کارهای بود که خیلی موفقیت آمیز نبود چون ما اصلاً" چوب خوب در ایران نداریم ولی با وجود این همین چوب گیلان که میرسید به تهران همه اش می ترکیست اقلاً" آنرا دستگاههای خشک کنی گذاشت بودیم که کم کم اینرا خشک میکرد وقتی درست میکردند آن جنس که به تهران میآمد که خیلی خشک بود دیگر نمی ترکید ولی رویه مرفته مثلاً" کار جاییم یکی از این کارهای بود که داشت از بین میرفت ما احیاء کردیم کار گلیم بواسطه اینکه رنگهای مخصوصی کار میکردند همه آنها ، آنها را تمام احیاء کردیم و روی خیلی چیزها کار میکردیم یعنی نمونه های مختلف .

سؤال : آنوقت در بازار بین المللی هم راهی پیدا کرده بودید .

خانم یگانگی : بله یعنی تا آن موقعی که من بودم فرانسه هم یک آقای فرانسوی بود که میآمد و از ماحیلی خوب خرید میکرد و هم خانه ایران که در فرانسه بود ، در انگلستان و آنجاها موفقیت نداشتیم چون با جناس هندوستان که عضو ممالک مشترک المنافع بودند هیچ گونه گمرکی تعلق نمیگرفت و آن گمرکی که مامیدادیم نمی توانستیم با آنها قابت بکنیم ، در امریکا هم شروع کردیم هم نیویورک هم کالیفرنیا این دوجا آن موقع شروع کردیم ، در نیویورک با آدیسی و در اینجا یادم نیست دو تا شرکت اینطوری که بمسا سفارش میدادند البته در خیلی از نمایشگاهها شرکت کردیم در نمایشگاه مونترآل شرکت کردیم که خیلی موفقیت آمیز بود ، در نمایشگاه پاریس شرکت کردیم که حتی آن به حساب نقش خورشید خانم جایزه بهترین نقش را گرفت ، درفلورانس شرکت کردیم که هم به حساب "دیپلم دونور" به مادراندوم یک مدال دادند نسبت " خوب بود .

سؤال : ولی باصطلاح استقبالی که از صنایع دستی میشد تغییر چشمگیرش در داخل خود ایران بود .

خانم یگانگی : چون ما باندازه کافی اولاً "جنس نداشتم شانیا" بـا ممالک دیگری مثل همانطوری که گفتم هند که خیلی سابقه اش بیشتر از ما است، تایلند این ممالکی که قبل ازما بـازار بـین المللی آمده بـودند و نفوذ پـیدا کرده بـودند اینستـکه خـیلی سـخت بـود رـقابت . من یـادم است یـک سـفر کـه هـمین طـوری برـای باـزار یـابـی و مـطالعـه رـفـتم به پـارـیس و خـود آـقـای کـرـیـسـتـیـن دـیـور نـبـودـیـک مـعاـونـش بـه اـسـم مـسـیـوـرـیـشـارـد اـسـمـش بـود آـنـجا بـود وـمن اـین پـارـچـه هـای اـبـرـیـشـمـی کـه حـقـیـقـتـه "خـیـلـی قـشـنـگـی دـاشـتـنـشـان دـادـم و دـیدـم کـه اـصـلاً" یـک دـسـت لـبـاس خـیـلـی بـلـنـدو قـشـنـگـی رـا آـنـجا اـزـهـمـیـن پـارـچـه هـای دـسـتـبـافـمـا کـه با نـقـش طـلـاـئـلـهـتـبـعـد گـفـتـ جـنـسـهـای شـما گـرـانـ است گـفـتم کـه برـای چـهـ، اـبـرـیـشـمـ درـبـازـار بـینـالـمـلـل اـيـنـقـدـر قـيـمـتـشـ استـحـالـاـ باـفـتـشـ رـا بـگـذـارـيدـ کـنـارـ، رـنـگـشـ رـاهـمـ بـگـذـارـيدـ کـنـارـ، ما اـز اـبـرـیـشـ خـامـ دـارـیـم اـرـزـانـترـ مـیدـهـیـمـ، چـطـوـرـ گـرـانـ است گـفـتـ کـه تـایـلـنـدـ وـهـنـدـ اـرـزـانـترـ مـیدـهـنـدـ گـفـتم اـبـرـیـشـ خـالـصـ، گـفـتـ نـهـ خـوبـ ماـ گـفـتـیـمـ کـه مـخـلـوـطـ بـزـنـنـدـ، گـفـتم مـتـاـسـفـمـ اـیـرـانـ هـنـوزـ آـنـقـدـرـ وـضـعـ مـالـیـشـ بـدـنـشـدـ کـه درـوغـ بـکـوـیدـ برـایـ اـینـکـه شـماـ مـنـفـعـتـکـنـیدـ اـگـرـ مـاـمـیـگـوـئـیـمـ اـبـرـیـشـ خـالـصـ، بـایـدـ اـبـرـیـشـ خـالـصـ بـدـهـیـمـ اـگـرـ مـیـنـوـیـسـیـمـ مـخـلـوـطـ بـایـدـ مـخـلـوـطـ بـدـهـیـمـ .

سؤال : وبعد کارگر هم در حقیقت در ایران سطح حقوق بالاتر بود طبیعته"

خانم یگانگی : خـیـلـی عـجـیـبـ اـصـلاً" زـنـدـگـیـهـایـ اـیـنـهاـ باـزـ یـکـیـ اـزـ آـنـ چـیـزـهـائـیـ کـهـ منـ یـادـمـ نـمـیرـودـ یـکـسـفـرـ رـفـتمـ بـهـ یـزـدـ بـعـدـ اـیـنـهاـ وـضـعـ اـیـنـ دـسـتـبـافـهـاـ هـمـ خـوبـ شـدـهـ بـودـ بـعـدـ آـنـجاـ یـکـشـیرـینـیـ فـروـشـیـ هـسـتـ"خـلـیـفـهـ" اـیـنـ رـادـیدـمـ یـکـ دـوـ سـهـ تـاـ جـعـبـهـ شـیرـینـیـ فـرـسـتـادـهـ بـرـایـ منـ ، منـ هـیـچـوقـتـ عـادـتـ بـهـ اـیـنـ چـیـزـهـاـ نـداـشـتـمـ کـهـ اـزـکـسـیـ چـیـزـیـ بـگـیرـمـ گـفـتمـ بـچـهـ مـنـاسـبـتـ گـفـتـ بـرـایـ اـیـنـکـهـ آـنـقـدـرـ وـضـعـ هـمـهـ خـوبـ شـدـهـ کـهـ وـضـعـ مـنـ خـوبـ شـدـهـ خـیـلـیـ عـجـیـبـ بـودـ حـقـیـقـتـهـ" بـلـوـچـسـتـانـ مـثـلاـ" کـهـ حـقـیـقـتـهـ" آـدـمـ بـاـیـسـتـیـ بـرـودـ آـنـجاـ آـنـ بـالـاـهـاـ بـهـ بـیـنـدـ یـعنـیـ مـنـ وـقـتـیـ آـنـجـاـهـاـ مـیـرـفـتـمـ یـکـ جـفـتـ کـفـشـ تـخـ مـیـپـوـشـیدـمـ چـارـقـدـ سـرـمـ مـیـبـسـتـمـ وـآـسـتـیـنـ بـلـنـدـ چـونـ وـقـتـیـ مـیـرـفـتـیـ تـوـیـ خـانـهـ هـایـ اـیـنـهاـ بـیـرـوـنـ مـیـآـمـدـیـ دـیـگـرـ اـزـ بـوـ نـمـیـتـوـانـتـیـ بـمـانـیـ مـثـلاـ" هـمـانـ کـلـپـورـگـانـ دـیـگـرـ سـالـ اـولـ شـایـدـ بـانـداـزـهـ یـکـ

فرسخ با یستی با مال رفت چون راه نبود ولی سالهای آخراً "حالات دهکده ای در آمده بود و اتوبوس میرفت و می آمد.

سؤال : خوب خیلی جالب است که شما از اول میتوانستید بعنوان یک زن این راهها را بروید تنها یا با مرد های دیگر، و کار کنید و مسئله ای پیش نمی آمد.

خانم یگانگی : همین حرف است که من وقتی که میشنیم همه عیوب را میشنمند میگوییم چرا از محاسن صحبت نمیکنید توی همین لوس آنجلس شب که میشود ما از درخانه خودمان جرات نداریم بیرون برویم، من یک زن حتی ۲۵ سال پیش که بالآخره جوان بودم بدون اینکه هم فکر بکنم با یک راننده و یک کارشناس پاشدم تا بالای مریوان مثلاً "کردنشین" ، بلوچستان تا آن قسمت تا نزدیک چاه بهار و اینها که مال مبارکی بود میرفتم . اصلاً آدم فکر نمیکرد یک آن چنان امنیتی بود و یک آن چنان احترازی میگذاشتند به کارهای که میشد، مردم کم کم میدانید میدیدند بهبود وضعشان را .

سؤال : بعد در حقیقت یک با صلاح علاقه ای به چیزهای ملی و صنایع محلی داشت در بین مردم بوجود می آمد ؟

خانم یگانگی : خیلی زیاد ، عجیب مثلاً آن اوایل اگر آدم هرخانهای میرفت یک چیزی میگرفت حتی شیشه بود میگذاشت چون فرنگی است این آخسر، خیلی خانه ها را که میرفتم می دیدم مثلاً "اینها که شمال بودند تمام از این سفالین های ایرانی کار میکنند، خیلی از نقطه نظر دکور توی خانه شان کارهای دستی خیلی قشنگ میگذاشتند . لباس از پارچه هنای دستیاف خیلی زیاد می پوشیدند .

سؤال : و فکر میکنید اینها از اثر فعالیت های مرکز بود بیشتر ؟

خانم یگانگی : من فکر میکنم فعالیت های مرکز بود و رهبری شهبانو برای

اینکه ، میگویند آن چیزی که خسرو به پسند هنراست وقتی شهبانو در هر جا با لباسها یا پارچه ایرانی یا سوزن دوزیهای ایرانی میرفتند خوب خیلی ها جلب نظرشان میکرد . یکی دو تالباس بندر عباس برای شما سفارش دادم ولی به شما رسید یانه چون بعد از آن من آمدم .

سؤال : حالا چون که وقتمن دارد تمام میشود من در این سه زمینه ای که صحبت کردیم امروز یکی با صلاح تجربه یکی از اعضای خیلی فعال و سرشناش اقلیت مذهبی و بعد بعنوان یکی از با صلاح فعال ترین زنان با صلاح کادر رهبری زنان و بعنوان یک کسی که مرکز صنایع دستی را پایه گذاشت که توی ایران چه جنبه ای از کارهایی که کردید یا چه خاطره ای در هر کدام از اینها برای شما جالب است یا به آسانی بفکر میآید وقتی که این سوال را میکنیم، یا چه حادثه ای یا واقعه ای یا کاری که کردید برایتان اجر بیشتری دارد و جالب تر است .

خانم یگانگی : فکر می کنم کاری که در صنایع دستی کردم . البته کاری که در سازمان زنان شورای عالی جمعیت های زنان ایران بود اگر من نبودم شاید دیگری هم میکرد چون رهبری آن با خط بالاتر بود نوش من نگهداشت خانمها و حقیقته " پیاده کردن آن برنامه ها بود ولی در اینجا یک ابتکار بیشتری دست خودم بود بخصوص که دکتر عالیخانی وزیری بود که بعد از اینکه من را شناخت دست من را حقیقته " باز گذاشت یعنی آنقدر بمن اطمینان داشت که حتی من به استان ها میرفتم میپرسید رئیس اقتصاد محل چه میکند و آنجا خیلی دستم باز بود برای اینکه بتوانم یک به حساب بچه ای را خودم بزرگش بکنم به آن طریق و نشستن در آن دهات یا در بین عشاير و حقیقته " آنطوری که بی ریائی و صمیمیتی یا نیازشان را آدمها میگفتند، یا آن سپاسگزاری که میکردند البته من حقیقته " هنوز هم لذت میبرم که چطوری میآیند و چطور اینها سپاسگزاری که میکردند از شاهنشاه که اینهمه امکانات برایشان داده و شهبانو بعد از آن و اینها آدم تعجب میکرد برای اینکه آنجا کمتر این آلودگی های تظاهر بود و خیلی از جاهای بوده که حقیقته " اینها من را مثل خودشان پذیرفتند با وجود اینکه زن

بودم فقط یک چیز بانمک میگویم بروجرد خیلی متعصب هستند من رفتم توی بازار بروجرد برای اینکه گیوه های فوق العاده خوبی دارد یک حاجی آقائی نشسته بود که علامت مهر هم توی پیشانی اش بود منهم البته همان چارقد این اواخر میگفتم چارقد نیمه اسلامی سرم بود برای اینکه خوب پوششی باشد هرچه میگفتم حاجی آقا ، حالا او نصفه رویش را برミگرداند حرف درست بمن نمیزد گفتم حاجی آقا منهم همچو خیلی زن ، زن نیستم اگر بودم که اینجا نبودم اینکار را نمیکردم ، با با من آدم یک خدمتی به صنعتگرها شما بکنم شما چرا رویت را از من میگردانی یکدفعه برگشت و دیگر با روی خوشی نشست و گفتم که وضع گیوه چطور است اینها ، حتی یک گیوه خیلی زیبای قشنگ داد که من آوردم دادم به وزارت اقتصاد یعنی در آن زمان نمایشگاه وزارت اقتصاد حقیقته" نمونه های کمیاب قشنگی داشت که البته بعدها نمیدانم چرا سیاست عوض شد و آنها را برداشتند .

سؤال : الان وضع صنایع دستی درجه حال است آیا از کارهایی که کردید چیزی مانده است به چه طریقی دنبال میشود خبری دارید ؟

خانم یگانگی : والله فکر میکنم از فعالیت زنان که بهتر مانده ، چرا چون نیاز روز است بالاخره این چیزی است که اولاً "روزی که ما اینکار را شروع کردیم اگر خاطرتان باشد خیلی های دیگر شروع کردند باینکه فروشگاه های بزرگ داشته باشند و طبیعته موضوع تجارت است، موضوع نان روز است، آنها یکی میتوانند تعقیب میکنند، ممکنست در آن حد عالی دیگر نباشد ولی بالاخره صنعتگر نیاز دارد بخصوص با وضع امروزی که نان دیگر بسختی بدست میآید فکر میکنم ممکن است همانطور که گفتم فیتنس آن موقع نباشد ولی باز بهتر است و دنبال میشود.

سؤال : دنبال میشود اقلای و تازمانی این قسمت از فعالیت دنباله اش ادامه دارد . آنوقت حالا یک سوال دیگر این سالهای که شما باصطلاح هم بعنوان بک زن فعال وهم بعنوان مسئول کار کردید با مسائل زنان، این تغییراتی که میدانید تا درست اواخر قبل از انقلاب درجه زمینه هائی

فکر میکنید که موفق بود فعالیت‌های زنان درچه زمینه هائی ناموفق بود
کدام جنبه‌ها بنظر می‌آمد که ...

خانم یگانگی : خانم افخمی ! من فکر میکنم اگر با وجود اینکه ما حقوق سیاسی را گرفتیم اگر بیشتر توی آموزش زنان میرفتیم که بفهمند تا اینکه اینرا به آنها تحمیل بکنیم که بفهمند نتیجه اش خیلی بیشتر بود یعنی مثلاً "همان مراکز رفاه که بود و حقیقته" خیلی خدمت میکرد در آنجا کم کم به زنان به زبان خودشان شاید مثل همان کاری که مثلاً "در عشیره نشینی‌ها میکنند به زبان خودشان، یکی می‌آمد و میگفتیم شما با چه حق و حقوقی بهتر میشود زندگیت تا اینکه من غریبه ، شما غریبه یا ایکس یا ایگرگ برویم آنجا یک حرفی بزنیم خوب من اگر خاطرтан باشد در آن دورانی که با سازمان زنان همکاری میکردم قسمت آموزش حرفه اش را داشتم خوب مثلًا "ما ، در یزد کلاسها ئی داشتیم برای همین کار حرفه ای که اینها حداقل بدانند برق چیست نمیدانم چه چیست ، زن پشت رل می نشست چادر نمایش توی دهانش آن موقع بود بدون اینکه حرفی از خمینی اینها باشد، ما اینها را ندیده میگرفتیم . یا فرض کنید مددکاران ما وقتی می‌آمدند به همان سازمان خودمان در تهران، ما بدون اینکه بدانیم همین الان وقتی نگاه میکنم صدرصد اینها چارقدھای اسلامی سرشان بود و مانمی رفتیم پای دل اینها به نشینیم و به بینیم که اینها از کجا آمدند و چه دارند میکنند، میدانید بعقیده من ما آنقدر تند پیش رفتیم که فکر کردیم بقیه دیگر هم یا باما می‌آیند یا مامیتوانیم یدک اینها را بکشیم در صورتیکه نبود. میدانید روی بیسوادی ، روی نفوذ دین، اینها همینطور همانجا در چا زدند و این شکاف است که من فکر میکنم زحمات مارا مقداریش را بی مصرف کرد در صورتیکه خیلی زحمت کشیده شد برای اینکار .

سؤال : خوب وقتی که فکر میکنیم مثلاً "از آن اطاق والاحضرت که می نشستی در آن بعنوان دبیر شورای عالی تا آن زمان که مسئول آموزش حرفه ای بودی دید صحنه چه جوری فرق کرده بود ؟

خانم یگانگی : صحنه از نقطه نظر توده عام خیلی عوض نشده بود

اینجا است که میگوییم در این چند سال ما توجه نکردیم البته از نقطه نظر فعالیت‌های زنان در آن سطح تحمیلکرده و اینها خوب از نقطه نظر وضع خانوادگی و اینها خوب بود، ولی اغلب نمیخواستند، اصلاً آن زن حاضر بود که همه بار محنت‌دنسی را بکشد و نیاید به مرکز . من فکر میکنم در اینجا بود که ما نتوانستیم توی قلب زنها رسوخ کنیم چون اگر ما توی قلب زنها رفته بودیم یک زن نبود آن قادر را بسر بکشد و آن کاها را دو ران انقلاب بکند.

سؤال : یعنی در حقیقت آنچه میگوئید اینست که با تمام اینکه فرض کنید که ما از یک اطاق و چند تا زنی که با هم زیاد همبستگی نداشتند، خوب اگر یادتان باشد رسیدیم، راجع به اواخر صحبت‌کنیم، به صدها هزار زن در سراسر ایران ، تشکیلات ، قدرت، همه اینها ، ولی آنچه که نگذاشت که ما باصطلاح به قلب ۱۵ میلیون جمعیت زن مملکت بررسیم این مقابله ای بود با دین فکر میکنید یعنی دین برد ازما .

خانم یگانگی : بله ، بله دیگر برای چه برای اینکه ما نتوانستیم، باز هنوز نفوذ مردبو دروی زن یعنی شما اگر به دهات ، شهرستانها همین و آخر میرفتیم میدیدید، من حتی یک گزارش روی همین مبارزه با بیسواندی دادم، کلاسها را من میدیدم ابتدا که مامیرفتیم شاید سی نفر ۴۰ نفر بودند بعد میشدند ده نفر چرا؟ بعد از یکی دوماه این زن دزدکی آمده بود شوهرش که فهمیده بود کتش زده بود از خانه نرو بیرون، ما نتوانستیم در آنجا نفوذ پیدا کنیم شاید هم تنها تقصیر مازنها نبود، آموزش مملکت هم همین کار را نکرد میدانید همه اش ظاهر رانگاه کردیم نفهمیدیم آن کسی که پائین شهر نشسته یا به اسم تاجر بازار است یا به اسم نمیدانم آن پیشه ور است آیا خوشحال است از اینکه زنش را ما میبریم درس به او یادمیدهیم و قادر سرش نمیکند یا رنچ می برد .

سؤال : خوب حالا موضوع اینست که اگر هم رنچ میبرد چه با یستی میکردیم یعنی منظور اینست که ...

خانم یگانگی : نه گفتم این تقصیر ما نبود همه اش با یستی با هم میرفت

یعنی من همیشه اتفاقاً " در همان کلاس‌های مبارزه می‌گفتم بجای اینکه می‌گوئید نمیدانم آب سرد شد و فلان ، یک مقداری اصول انسانیت را در اینجا با دیدهای که اینها این کلام را یادبگیرند .

سؤال : خوب فکر می‌کنید مثلًا" حالا بعنوان یک کسی که از خارج از دین اسلام بداخل نگاه می‌کند اگر یادتان باشد پوزیشن سازمان یا موضع سازمان در مقابل این مسئله این بود که مادر مقابل دین نمی‌ایستیم ماهمه مسلمان هستیم وهمه اعتقاد داریم وهمه با صلح، بسته به آن ، حتی همکارانمان که مسلمان نیستند به حال یک احترامی برای مذهب دارند وغیره و سعی می‌کردیم که آن افکاری را پیش‌بیاوریم از داخل متون مذهبی و اعتقادات وافکار که در توافق با هدفهای ما بود و آن قسمتها را که در مخالفت بود آنها را زیاد به آنها اشاره نکنیم . آیا راهی بود که مادر این زمینه موفق تر بشویم یعنی آیا می‌توانستیم این مسئله را کاملاً" کنار بگذاریم، یعنی یک موضع مخالف با مسائل مذهبی بگیریم از یک طرف یا اینکه موضع موافق بگیریم ولی بطریق غیر از آنچه که کردیم، یعنی چه می‌توانستیم بکنیم که این مشکل پیش نیا ید ؟

خانم یگانگی : یک حقیقت است که شاید من چون زرتشتی هستم نباید در اینجا بگوییم ولی همه ما ایرانی هستیم و برای من حقیقته " مملکتم اول می‌اید بعد دین می‌اید . ایران استثناء است بین ممالک اسلامی، شما نمی‌توانید هم موافق اسلام باشید، هم این کارهایی که ما کردیم بکنید . خود این پایه اولش مخالفت بود یعنی از آن روز کشف حجاب یا با یستی آدم محکم با یستی دین را از سیاست جدا بکنند و بگوید هر کسی با ما می‌اید این بقیه هم خیلی خوب آزادید چادر یا هر چیزی بپوشید، نمی‌شود گفت ما هم مسلمانیم و هم حقوق خانواده درست می‌کنیم و مرد دیگر حق ندارد دوتا زن بگیرد، به بینید و هر تو همین کار را کرد، از بین برند اورا . در ایران تمام اینها چیزهایی است که ریشه اش بر می‌گردد به دین میدانید و نمی‌شود یا باید یک کسی آنقدر محکم باشد که بگوید من مملکتم را می‌خواهم از این راه برود، حالا حتی اگر دین هم مسلمانی است این برای افراد است، نه در سیاست مملکت ، من

نمیدانم چقدر مخالفت بکنند که شد و دیدیم ، میدانید برای اینکه شما تمام ممالک اسلامی را نگاه کنید هیچکدام آن چیزی را که ایران داشت ندارند و حالا هم نخواهند داشت مگر اینکه با زهم من بگویم موافق با دین هستم یا مخالف دینم که میدانید خود گول زدن است شما حقی که به زن میدهید یعنی دور میشوید از دستورات اسلام چطور میخواهید اینرا عمل کنید .

سؤال : ولی خوب اگر آن کار میشد فکر میکنید که از نظر تداوم حکومت و با صلح امکان تداوم حکومت میشد یعنی آیا وضع طوری بود که میشد ؟

خانم یگانگی : به بینید خانم افخمی تمام کارهایی که ما کردیم یک کاری بود که باید در ۱۵۰-۱۵۵ سال بشود، ما در ده سال یا بیست سال خواستیم بکنیم . هیچ چیز سخت تر از آموزش اجتماعی و موقعیت اجتماعی مردم نیست یعنی یک چیزی را که تا مردم خودشان روی آموزش یا دنگیرند تحمیلی خواهد بود که بعداز یک مدتی واکنش نشان خواهد داد نه تنها راجع به این راجع به خیلی چیزها من یادم است دوران رضا شاه در گرمسار که خانم آق اولی هم میدانند در آنجا غسال خانه ای (غسالخانه) ساخته بودند که دوش یعنی شیروانیها گذاشته بودند بعداز رضا شاه رفته بودند شیرها را کنده بودند که آنطور نمیخواهند مرده هایشان را بشوینند . چون این فرد حاضر نیست یا فرض بفرمائید حما مهارا دوش کردن باز آن دوش به آن تمیزی را گذاشتند میروند غسل میکنند، اینجا است که من نمیتوانم بگویم اینرا باید شما که وارد تریید ولی گفتم کوسه و ریش پهن نمیشود مگر اینکه آموزش را طوری بمردم بدھند که خیلی خوب توهم اگر مسلمانی، ولی اگر میخواهی با روز زندگی بکنی، پایه های دین آنچه که هست قبول کن فروع را بینداز دور بگذار برود به جزیره عربستان، میدانید !

سؤال : حالا این راجع به صنایع دستی بمن جواب دادید ولی راجع به مسائل مربوط به زنان سوال این بود که آن کارهایی که شد و پیشرفت هایی نسبی که در مورد موقعیت زن بدست آمد الان همینطور که میدانید تقریباً

نسخ شده و به خیلی قبل برگشته فکر میکنید این عقب نشینی یا به اصطلاح نفی پیشرفتها یک چیز دائمی است یا آن کارهایی که انجام شد، آیا معنی دارد دیگر یا اینکه ندارد برای آتیه؟

خانم یگانگی: به بینید خانم افخمی بسته به اینست که این دولت چقدر بماند و چقدر به حساب شست و شوی مغزی بکند توده مردم را، برای اینکه آنچه که این انقلاب کرد یک عده ای توده مردم بودند به اسم دین یک عده هم توده ایها بودند یا دیگران بودند که با آنها همدست شدند در هر صورت توده مردم که ناخودآگاه اینطور کرد، از طریق راهنمائی دین بود اینست که من نمیتوانم بگویم این حکومت چقدر بماند چقدر شست و شوی مغزی بدهد و چقدر آن توده مردم را که بچه ۱۲ ساله حاضر است مادر و پدرش اورا بفرستند به جنگ، که میروند به بهشت، آدم در مقابل این چه نمیتواند بگوید . در هر صورت ایران فرهنگش این نسبت حالا چه روزی به فرهنگ خودش برگردانمیگویم به دین خودش ، به آئین خودش که آئین ظلم نیست، آئین دیکتاتوری نیست به آن وارد بشود ، عده آموزش است ، مدت‌ها وقت میخواهد میدانید که انسانها با خردشان بیندیشند جیزه‌ها را قبول بکنند پس شما باید بک عده ای خردمند تربیت کنید ، یک عده تحصیلکرده نه تحصیل کرده‌ای که برود نمیدانم فقط تعطیم کندوده‌اش را به بنددخیلی از این کنافتا ریهار اکردند خبیلی سخت است من نمیدانم ولی امیدوارم که بشود.

سؤال: بالاخره این تعداد زنهایی که کار کردیم و زحمت‌کشید و کمک کردیم که به یک سطحی از آموزش برسند هستند و وجود دارند . قاعده‌تا" این باید برایمان یک امیدی باشد .

خانم بگانگی: صدرصد آنچه که شده بالاخره پیشرفت‌هایی بوده که در آنها گفتم مگراینکه این طول زمان آنقدر طول بکشد که دفترش بکند ولی با وجود این نخواهد رفت به بینید این ثابت شده که ایران و فرهنگ ایران جون حقیقته" آنقدر قوی است هر کسی هم که باید غالب بشود باز مغلوب می‌رود بیرون و جون ابرانبهای ۹۵ درصد الان رفع می‌شوند از اینکه دستگاه خمینی

همه اش میگوید اسلام و هیچ لغت ایرانی نیست و خودا بن باعث میشود که فرهنگ هارا حفظ بکند و طبیعته" بالاخره رحمتی که کشیده شد، آنهمه زن باسواند شده اند او را که دیگر نمیتواند بیسوانشان بکند. یک آزادیهای دیده اند حالاند از تردکه اینها را نمیتوانند، فرض بفرمائید از نقطه نظر خانوادگی یا حقوقی را پس گرفتند که نمیتوانند اینها افراموش کند، ممکنست یک مدتی مثل بقیه تحت فشار باشند، بالاخره بعقیده من این تخمی است پاشیده شده حالا ممکن است که رهبران بعد خواهند بود که باید درسی بگیرند که در چه قسمتهای بیشتر کار بشود در چه قسمتهای کمتر یا عجله نشود بدون اینکه این "استراکچر" سوال استراکچر را بهم بریزد چون یکی از سخت ترین چیزها است که آدم بخواهد با زورو با فشار آنرا پیش ببرد ولی من نمیخواهم نا امید باشم بالاخره خوب من هم یک نقش خیلی خیلی کوچکی داشتم نمیخواهم ناظر باشم که همه اش از بین برود .

سؤال : خیلی متشرم خانم بگانگی